

شاعران سرود گوی و آشنا بموسیقی

نوشته: حسینعلی ملاح

(۴)

حافظ

نامش: شمس‌الدین محمد، و تخلصش در شعر «حافظ» است. وی در حدود سال ۷۲۶ هجری در شیراز زاده شده و به سال ۷۹۱-۷۹۲ هجری در گذشته است.

می‌نویسند^۱: «حافظ، قرآن شریف را زیاد مطالعه می‌کرد و آنرا حفظ داشت و تخلصش مشعر بر آن است.»

این تعبیر درباره انگیزه اختیار تخلص «حافظ» تقریباً در همه تاریخها یکسان است جز در یک مورد که کلمه «حافظ» به معنای دیگر تعبیر شده است^۲: «البته در اینکه حافظ، حافظ قرآن بوده شکی نیست، و از اینکه قرآن را به «چهارده روایت» می‌خوانده و از این سبب عشق او به فریاد رسیده بوده انکار

۱- تاریخ ادبیات ایران - تألیف شادروان دکتر رضا زاده شفق -

ص ۳۹۰

۲- حافظ چندین هنر- مقاله به قلم آقای باستانی پاریزی (مجله هفت هنر- شماره ۱، ۴- از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر سال ۱۳۴۹)

نباید کرد. اما اینکه تخلص او تنها به مناسبت «قرآنی که اندر سینه داشته است» انتخاب شده باشد و شهرت او در شیراز بدین نام تنها ازین جهت باشد، جای گفتگو دارد... گمان می‌رود که حافظ ما نیز گرچه حافظ قرآن بوده، اما در واقع در شیراز نان «قرآن خوانی» و «قرآن دانی» خود را نمی‌خورده و یا لاقلاً از این بابت کسی به او توجه نداشته است... گمان می‌رود بشود احتمال داد که عنوان حافظ برای این رند شیرازی هم بیشتر از جهت تسلط او بر موسیقی داده شده باشد.... این نکته را هم عرض کنم که هنر حافظ در موسیقی ظاهراً تنها به خواندن ختم می‌شده و مثل حافظ مراغی با سازها آشنائی نداشته و شاید به همین دلیل یکی از لقب‌های او «بلبل شیراز» بوده است.

بدین تعبیر، کلمه «حافظ» در آن معنا که تا کنون می‌شناختند بکار نرفته است. این تعبیر از آنرو موجه به نظر آمده است که بسیاری از دانایان موسیقی به ویژه آواز خوانهای ایران کنیت «حافظ» داشته‌اند. اما تا کجا می‌توان بر این نظر به اعتماد کرد آشکارا نیست، فقط می‌توان بی‌تردید گفت که: لفظ «حافظ» در دو معنا به کنیت اشخاص درآمده است یکی «حافظ قرآن» و یکی دیگر «حافظ ردیف موسیقی ایران».

شمس‌الدین محمد در انتخاب تخلص خود نیز از صنعت ایهام بهره گرفته است تا این هر دو معنا را به ذهن دوستانان سخن خود متبادر سازد.

گذشته از این مورد که به طور قطع و یقین نمی‌توان در باره اش داوری کرد، موارد دیگری هست که گویای موسیقی شناسی و «خوش خوانی» حافظ است.

حافظ موسیقی‌دان حرفه‌ای نبوده است ولی این دلیل بر آن نمی‌شود که ماوی را موسیقی شناس و یا احتمالاً موسیقی‌دان بشمار نیاوریم... احساس موسیقی در حافظ تا آنجا بر توان بوده که منع و ردع‌ها و شرایط محیط نتوانسته است مانع بروز و ظهور این احساس در آثار وی بشود.

میدانیم که اکثر کلمات به خاطر برخی حروف زنگ‌دار و مصوت‌های

۱- ر.ک. به: مقاصد الالحان تألیف عبدالقادر مراغی - ص ۱۲۷ و ۱۲۸ - صدوسی و انداثر فارسی در موسیقی - نوشته آقای محمدنقی دانش پزوه (مجله هنر و مردم شماره ۹۴) کتاب احیاء الملوك به تصحیح آقای منوچهر ستوده ترجمه نفائس‌الفنون (ص ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴) و مقاله آقای باستانی پاریزی

موجود در آنها واجد يك نوع موسیقی است - بسیار است الفاظی که هر يك معنای واحد و مقرر شده‌ای دارد و فراوان است کلماتی که هر يك معنای لغوی خاص دارد ولی در محاوره یا کتابت و به ویژه در شعر معنای دیگری به خود می‌گیرد، مانند: «نرگس» که نام گلی است ولی همین لفظ وقتی در شعر می‌آید، در مقام استعاره معرف دیدگان زیبا است ...

آن کس که از میان انبوه الفاظ آنهایی را برمی‌گزیند که احساس موسیقی را در آدمی بیدار می‌کند ناخودآگاه، گذشته از نظم، يك قطعه موسیقی آفریده است که فی نفسه زیباست :

عشق تو سرنوشت من ، خاک درت بهشت من
مهر رخت سرشت من ، راحت من رضای تو

تکرار حرف «شین» در این بیت، وزنگ و تمبری که از ادای آن حاصل می‌شود، برای گوش آشنا با موسیقی حکم طنین ساز سنج را در يك قطعه موسیقی دارد .

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود
سرما خاک ره پیرمغان خواهد بود

صرف نظر از معانی کلمات و مفهوم شعر، آوای این هجاهای بلند و کوتاه و هم آهنگی هر يك با یکدیگر، و همچنین وزن دلپذیر شعر، لذتی به شنونده می‌بخشد که مطلقاً ارتباطی به التذاذ ادبی آن ندارد، این يك لذتی است سمعی، نه بصری و عقلی، بی شك همان است که ما از يك جمله موسیقی لطیف ادراک می‌کنیم .^۱

حافظ در این زمینه ذوقی بسیار لطیف و احساسی سخت پرتوان داشته است، و این نیست جز اینکه بگوئیم: حافظ ذاتاً موسیقی شناس یا به بیانی دیگر

۱- آرتورگی Arthur Guy (فونسول ژنرال فرانسه - عضو افتخاری آکادمی عرب در دمشق و عضو جامعه‌ی آسیائی) در مقدمه‌ای که بر دیوان حافظ نوشته چنین اظهار نظر کرده است: «غزل حافظ يك فرم غنائی پراحساس دارد و فوق‌العاده به چکامه‌ی آلمانی (Lied، لید) شبیه است ... این نوع شعر، محققاً نوع بخصوصی است که برای دستکاههای آوازی سروده شده و طبیعتاً بایستی در فرم شرقی خوانده شود»

چهار زانو، روی قالی، یا روی ایوان، لا اقل با همراهی يك ساز...
مقدمه‌ای بر حافظص: ۴۹ - ترجمه‌ی آقای حسین فروتن - چاپ سال ۱۳۴۹

موسیقی دان بوده است.

صفت موسیقی دان به عمد در مورد حافظ به کار رفته است، زیرا علاوه بر نشانه‌هایی که در کلمات زیبا و وزنه‌های متنوع اشعارش هست، وی صوتی خوش داشته و با گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنا بوده است - مویده این نظریه سخنان نغز خود اوست :

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم می گفت
غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم

**

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
نوی «بانگ غزل‌های» حافظ شیراز

(غزل در اصطلاح موسیقی قدیم ایران به نوعی خاص از تصنیف یا ترانه اطلاق می‌شده است)

**

سخندان و «خوشخوانی» نمی‌ورزند در شیراز
بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم

**

دلم از پرده بشد، حافظ «خوش‌گوی» کجاست
تا به «قول» و «غزلش» ساز نوائی بکنیم

قول در اصطلاح موسیقی قدیم ایران هم به نوعی تصنیف اطلاق می‌شده و هم در معنای آواز بوده است (قوال وجه فاعلی این کلمه است که به خواننده یا آوازخوان می‌گفتند). معادل فارسی این لفظ «گفتن» است که وجه ترکیبی «خوش‌گوی» به معنای «خوش آواز» از همین ریشه است.

**

بیا که بلبل مطبوع خاطر حافظ
به بوی گلبن وصل تو «می‌سراید» باز

**

ساقی به صوت این «غزلم» کاسه می‌گرفت
می‌خواندم این سرود و می‌ناب می‌زدم

«کاسه گرفتن» کنایه است : بر ضرب گرفتن بربل جام یا کاسه - مفادیت بر این تقریب است : ساقی هم آهنگ بالحن ترانه‌ای که می‌خواندم بربل

جام ضرب می گرفت ...

**

که حافظ چومستانه سازد سرود
ز چرخش دهد زهره آواز رود

**

چنین قفس نه سزای چومن «خوش الحانی» است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

**

گذشته از این موارد که از سخن خود خواجه به منظور اثبات خوش-
خوانیش نقل شد - نکته‌ها و اشاره‌های زیر نیز می‌تواند موید این نظریه
باشد :

الف : اجرای قرائت‌های قرآن به صوتی خوش ، آنهم «برچهارده
روایت» بی‌آشنائی با موسیقی میسر نبوده است - حافظان قرآن گزیری نداشته‌اند
که مقام‌های: حجاز - عراق - حسینی - اصفهان و غیره را به خوبی بشناسند
و درست خوانی این الحان را به مدد موسیقی دانی فرا بگیرند - حافظ بازم
به اعتبار سخنان خودش با بیشتر این مقام‌ها (یا گوشه‌های موسیقی) آشنائی
داشته^۱، در مجلسی این نواها را با کلام خدا می‌آمیخته و در مجلسی دیگر با
غزل‌های خود همراه می‌کرده است

حافظم در مجلسی ، دردی کشم در محفلی

بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

ب- صائب تبریزی^۲ بروده است^۳ بنی و مطالعات فرسکی

ز بلبلان خوش الحان این چمن صائب

مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

ج- سودی گفته است^۴ :

۱- ر.ک. به : ابیاتی که واجد نام مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی است از جمله

بیت زیر :

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت ز راه حجاز کرد

۲- منقول از : بهار عجم

۳- شرح سودی بر حافظ - ج: اول - ص: ۳۱ - ترجمه خانم دکتر عصمت

ستارزاده

«خواجه حافظ به غایت خوش آواز و خوش خوان بوده است.»
۵- صاحب مجمع الفصحا نوشته است^۱ :

«باید او را هم خواننده دانست وهم دانای موسیقی»
۵- در کتاب «نقشی از حافظ^۲» چنین آمده است :

«سراعتلا وبلندی زبان حافظ همین است که هم آهنگی و توازن موسیقی را در موج سخن وارد ومانند موسیقی، از محدود و محصور و معین، به طرف مفهوم و کلی و شامل می رود و از آن ابهام و ایجاز مطلوب در شعر که عرصه ای برای جولان خیال و تصور خواننده باقی می گذارد بهره مند است» آقای دشتی از قول استاد علینقی وزیری نوشته اند :

«... خواجه ، موسیقی می دانسته و شعر وی را بهتر از هر شاعر دیگر می توان در موسیقی گذاشت.»

۹- در کتاب «دیوان حافظ^۳» نوشته شده است: «خوش لهجه ای خوب حنجره و شناسنده الحان و آشنا به موسیقی»

۱۰- در کتاب «از کوچه رندان^۴» جای بجای جملات زیر را می خوانیم:

«شاعر جوان ما نه فقط از صدای خوش بهره داشت، بلکه از حافظان قرآن نیز به شمار می آمد (ص : ۲۱) ... آشنائی با قرائتهای هفتگانه مزیتی بود ، و استادان نام آوری چون : ابوالمبارک و ابوالخطاب ، از عالمان و قاریان عصر، حلقه هائی داشتند برای تدریس آن ، در همین روزگار که شمس-الدین محمد کودکی خود را می گذرانید ، در شیراز يك قاری معروف وفات یافت که قرآن را به ده روایت می خواند ، وقتی این قاری را که می توانست قرآن را به ده روایت بخواند «عشره» لقب می دادند ، پیداست که اگر حافظ واقعاً توانسته باشد «قرآن زبر بخواند در چارده روایت» باید تا چه حد مایه اعجاب و تحسین همگان شده باشد (ص : ۲۶) ... در شعر او گه گاه الفاظ و اشاراتی هست که نشان می دهد شاعر، نه از موسیقی بی بهره بوده است نه از نرد و شطرنج (ص : ۲۹) و لحن دلکش وی نیز بر لطف و طراوت شعرش می افزود (ص : ۳۳) ... حافظ جوان که با شعر و آواز خویش مجلس

۱- نقل از «حافظ شیرین سخن» تألیف شادروان دکتر محمد معین

۲- نوشته آقای علی دشتی (چاپ اول) ص : ۸۲

۳- مصحح آقای سید ابوالقاسم انجوی شیرازی - ص : ۸۵

۴- نوشته : آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب - چاپ اول سال ۱۳۴۹

او را رونق می‌داد (ص: ۳۵) ... البته يك شاعر جوان، که طبع بذله‌گوی و آوازخوش داشت می‌توانست کاتب یا شاعر پادشاه جوانی که تقریباً با او همسال بود بشود. (ص: ۳۷) ... این نکته بود که قلب آکنده از شعر و موسیقی این حافظ جوان را به سوی عرفان کشانید. (ص: ۴۳) ...

آیا از این همه، ثمری جز این بدست خواهد آمد که: حافظ علاوه بر صوت خوش و آواز دلکش، باموسیقی زمان خود نیز الفت کامل داشته است؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی